رابطه تحریف و تعدد قرائات

شاگرد: اینکه معنای «اعط» با «امسک» متفاوت است، با تحریف منافاتی ندارد؟

استاد: نه، اتفاقا ما این را به این صورت جمع کردیم و گفتیم پنج-شش جور می‌تواند باشد. تا وحی بیانی و وحی تفسیری هم جلو رفتیم که با هم موازی بودند. بحث خوبی که مطرح شد؛ هر کسی حال داشت بعداً این را ادامه بدهد. مواردی از تعدد قرائات هست که اصلاً با وحی تفسیری و وحی بیانی جور در نمی‌آید. مرحوم آقای عسگری به همه اینها می‌گفتند که وحی بیانی است. یادتان هست که بحث کردیم؟!

ما این سؤال را مطرح کردیم که سؤال خیلی خوبی بود؛ در میان قراءات متعدد مواردی هست که وحی بیانی که ایشان می گویند، اصلاً جور در نمی‌آید. و لذا ما گفتیم تعدد قرائات دو نوع کلی دارد: ترادف تسهیلی و تباین تنزیلی. ترادف تسهیلی قول کسانی بود که بد معنا کرده بودند. ولی می‌توانست در برخی از قرائات در نظر جلیل باشد. اما همه تباین تنزیلی بود. و لذا این سؤال مطرح شد که در تعدد قرائات کجا است که اصلاً با حرف متاخرینی که توجیه کرده اند، جور در نمی‌آید؟! منظور تعدد قرائاتی است که اصلاً نمی شود با وحی بیانی و تفسیری آن را توضیح داد.

شاگرد: به غلف و غلُف مثال زدید.

استاد: غلف و غلُف دو معنای متباین بود. در تفسیر منسوب به امام عسگری سلام الله علیه بود. از موارد خوبی که پیدا کردیم بود. حضرت در تفسیری که منسوب به امام است فرمودند «و قالوا قلوبنا غُلف»، در قرائت دیگر «قالوا قلوبنا غُلُف» که امام هر دو را توضیح دادند. یکی از آنها حالت مسخره داشت و دیگری حالت تکبر و تبختر داشت. حضرت فرمود که اینها هر دوی اینها را گفته بودند. هم حالت مسخره را گفته بودند و هم تکبر و تبختر را گفته بودند. خدای متعال در یک جمله هر دو را به‌صورت قرائت آورده است. یک قرائت آن «قالوا قلوبنا غُلُف» است و در قرائت دیگر «قالوا قلوبنا غُلف» است. بعد چه چیزی منسوب به حضرت بود این بود که حضرت فرمودند «و کلاً القرائتین حق لانهم قالوهما». هر دو را گفته بودند پس هر دو حق هستند. این تعبیری تفسیر امام بود که شما فرمودید. ببینید اصلاً با تفسیر بیانی جور در نمی‌آید. یعنی بین غلف و غلُف تباین است.

مورد دیگر «و منهم من یدل تبدیلا» بود. اهلسنت هم آن را مفصل داشتند که در دو قراءت آن هم تباین بود و با هم جور در نمی آمد. یکی هم رایج ترین قرائت محل ابتلا است که «مالک» و «ملک» است. این دو محل ابتلای هر متدینی در طول تاریخ بوده. حرفهای آن را مفصل خواندیم. بزرگانی [1] بودند که می‌گفتند من هر دوی آنها را می‌خوانم؛ احب القرائه بکل منهما؛ چون حضرت هر دوی آنها را می‌خواندند. پسر ابن جزری در شرح کتاب پدرش این جمله را گفت. اینها از بزرگان علم قرائت

بودند.

«ملک» و «مالک» دو قرائت هستند، اما کدام یک بیان دیگری است؟! کدام تفسیر دیگری است؟! تفسیر و بیان نیست، بلکه مبانی هستند. «ملک» یعنی سلطان و پادشاه، «مالک» یعنی صاحب. دو معنا است. چقدر بحث‌های گوناگونی سر آن ها شده است. منظور اینکه این هم بحث خوبی است.

ببینید اساساً تعدد قرائات بون بعیدی با تحریف دارد. تحریف این است که یک کلام عوض شود. تعدد قرائت دقیقاً حفاظ بر آن چیزی است که ملک وحی آورده است و با گوش خودش از استادش و از استادش، همه شنیده‌اند تا می‌رسد به آن جایی که کسی دم «و لا الضالین» را پنج الف می‌کشید، ابن مسعود سه بار سر گرفت و گفت این جور که من می‌خوانم بخوان؛ من با گوش خودم از حضرت شنیدم. حتی دم را رعایت می‌کردند. در اصول و فروع قرائات، تنها فروعش نیست. فرش القرائات[2] نبود که تنها تبایین باشد. حتی در اصول القرائات هم این قدر دقت می‌کردند. ابو علی فارسی چه گفت؟ اینها خیلی شواهد مهمی است. ابوعلی فارسی در الحجة للقراء السبعة -که مرحوم طبرسی هم مفصل از او نقل می‌کند- در ضمن «مالک یوم الدین» گفت زدن همه اهل ادب می‌توان «مالک» را اماله کرد. از نظر فن ادب مشکلی برای اماله «مالک» نیست. اما در قرائت نمی‌توانید الف «مالک» را اماله کنید. چون «لم یرو عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله[3]». حرف او را ببینید! اینها خیلی مهم است. یعنی وقتی در فضای قرائات می‌روید باید بگوید که شنیدم. نه اینکه بگوید «مالک» است و جایز است که آن را اماله کنیم. می‌گوید نه، حق ندارید؛ «القرائة سنة متبعة». خب کسی که این فضاها را نبیند و دور باشد می‌گوید که خود آنها اجتهاد کرده‌اند. این ابو علی فارسی است که یکی از بزرگان فن است. عرض کردم ببینید مجمع البیان چقدر از او نقل می‌کنند. کتابش در الشاملة هست؛ الحجة للقراء السبعة. در ذیل «مالک یوم الدین» نگاه بکنید.

بقیه چیزهایی که در کافی شریف هست را آورده بودم تا بخوانم، زنده بودیم برای جلسه بعد.

شاگرد: تلقی علامه این بود که من قبل الرواة را منافی این نمی‌دانستند که از جانب پیامبر باشد.

استاد: بله، منافی نمی دانستند و صحبت‌آن حدیث شد. الاختلاف؛ «لوجدوا فیه اختلافا کثیرا»؛ در آن زمان قرائات به مترادف بین مردم زیاد بود و طوری بود که معنا تغییر می‌کرد. لذا حضرت فرمودند اینها که فرق می‌کند. حضرت فرمودند آن چه که موجب اختلاف است از روایتی می‌آید که نقل به معنا می‌کنند و مثل سفیان حدیث سبعة احرف را معنا می‌کنند.

شاگرد: اینکه علامه داشتند بیان دیگری بود که منافاتی با این نداشت که اختلاف باشد اما من قبل الرواة بما وی راوی از پیامبر باشد نه این که اختلاف به آن معنایی که می فرمایید باشد .

استاد: ولی روایت می‌فرماید «حرف واحد».

شاگرد: دو روایت است.

استاد: این دو روایت پشت سر هم است. روایت دوازدهم و سیزدهم بود.«عن زرارة عن أبي جعفر ع قال: إن القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة».

و الحمد لله رب العالمين

---

[1]شرح طيبة النشر لابن الجزري (ص: ٤٩) ؛ وفي ذلك نظر فان كلا منهما ثبت متواترا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وقرأ به جماعة من الصحابة والتابعين، وأنا أحب القراءة بكل منهما في كل ركعة

[2]القراءات القرآنية، ص ١٢٨؛ و اذا رجعنا الى كتب القراءات لمعرفة ما تدرسه من موضوعات نجدها تصنف الموضوعات القرائية الى نوعين هما: 1 - الاصول: و يعنى بها الاحكام العامة التي تأخذ شكل قواعد تطرد في عموم الكلمات القرآنية وفق موارداها. 2 - الفروع: - و يصطلح عليها ب (الفرش) ايضا - و يراد بها الاحكام الخاصة التي تقتصر على مواردها الجزئية فقط. و الاصول القرائية هي أمثال: الادغام. هاء الكناية. المد و القصر. الهمز. احكام النون الساكنة و التنوين. الفتح و الامالة و بين اللفظين. الوقف. و الفرش القرائي هو أمثال: ما ورد في قراءات سورة (الفاتحة) حيث قرأ عاصم و الكسائي (مالك) بالألف، و قرأ باقي السبعة (ملك) بغير ألف و ما ورد في قراءات سورة (العارف) حيث قرأ ابن عامر (قليلا ما يتذكرون - 3 -) بالياء من أول الفعل و قرأ باقي السبعة (قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ) بغير ياء.

[3]الحجة للقراء السبعة ج1 ص 8؛ وأبو علي الفارسي فقال: لم يمل أحد من القراء ألف مالك، وذلك جائز إلا أنه لا يقرأ بما يجوز إلا أن يأتي بذلك أثر مستفيض».

بازبینی #3
ایجاد شده 15 مارس 2024 21:26:47 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 16:08:35 توسط ... .